

تحلیل و ارزیابی مدل شناختی دیدگاه آیت‌الله مصباح‌یزدی در تولید علوم انسانی اسلامی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۸/۲۲

تاریخ تأیید: ۱۳۹۷/۱۱/۱۲

مرضیه عبدلی*

چکیده

پیشبرد ادبیات علم دینی در وضعیت کنونی بیش از هر چیز مرهون ارائه مدل و خروج از بحث‌های انتزاعی و فلسفی علم دینی است؛ از این رو ارزیابی مدل‌شناسانه الگوها و رویکردهای علم دینی زمینه دست‌یابی به مدلی کارآمد بر پایه شروط لازم و کافی تولید علم را فراهم می‌آورد. مدلی نظام‌مند و منسجم که به لحاظ مفهومی مشتمل بر مبانی، پیش‌فرض‌های متافیزیکی و فلسفی علم و به لحاظ منطقی و روش‌شناختی، مشخص‌کننده و دربرگیرنده بر عناصر و مؤلفه‌های روش‌شناختی تولید علم است. تأثیرگذاری معارف دینی در علوم انسانی از سه راه‌مبنایی؛ نظام ارزشی و روشی (استخراج علوم انسانی از منابع دینی - قرآن کریم و سنت) شواهدی

*. دانش‌آموخته دکتری دانشگاه معارف اسلامی. (u.abdoli@gmail.com)

بر قابلیت نظریه علم دینی آیت‌الله مصباح‌یزدی در تولید علوم انسانی اسلامی است. با این حال در ارزیابی مدل شناختی تولید علم، این الگو از حیث کاربست مبانی در روش‌شناسی تولید علم دینی، محدودیت قلمرو دین در گزاره‌های ارزشی، خنثادانستن گزاره‌های توصیفی، نادیده گرفتن نقش فاعل شناسا در فرآیند ادراک و عدم تبیین مهم‌ترین استلزام‌های روش‌شناسی اجتهادی تا رسیدن به مدل تأسیسی یا تولیدی کارآمد، نیازمند رفع ابهام‌ها، تکمیل و ارتقا است.

واژگان کلیدی: علم دینی، علوم انسانی اسلامی، مدل، آیت‌الله مصباح‌یزدی، اسلامی‌سازی علوم.

مقدمه

آنچه امروزه به‌عنوان علوم انسانی می‌شناسیم در فضای فکری غرب سامان گرفته است و مبتنی بر مبانی و بنیادهای نظری و معرفتی سکولار است که گاهی در تضاد با مبانی دینی و اسلامی ما می‌باشد؛ از این رو، بومی و متناسب با اقتضائات فکری و فرهنگی ما نبوده و از کارآمدی و اثرگذاری لازم در تحلیل حیات اجتماعی مسلمانان نیست و پاسخ‌گوی مشکلات و مسائل جامعه دینی نمی‌باشد. مضاف بر اینکه در ارائه راه‌کارها و راه‌حل‌ها نیز در تمام ابعاد و سطوح هماهنگ با نظام اعتقادی، ارزشی و اخلاقی ما نیست.

بی‌تردید شتاب گرفتن جریان شکل‌گیری علم اسلامی و به‌ویژه خروج از بحث‌های انتزاعی و فلسفی علم دینی نیازمند طراحی مدلی برای ورود عملی بحث‌های نظری دین در متن واقعیات اجتماعی و اداره و راهبری جامعه دینی است. این طراحی از یک‌سو مستلزم شناخت عناصر و مؤلفه‌های دخیل در تکون

و تولید علوم انسانی اسلامی و از سوی دیگر مبتنی بر پایه‌گذاری مدلی اسلامی به‌عنوان مهم‌ترین شرط لازم در حوزه تولید علم اسلامی خواهد بود. مدلی که افزون بر اشمال بر تمام گزاره‌های مبنایی و کلیدی هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و ارزش‌شناختی، مبتنی بر روش‌شناسی اسلامی بوده و نظامندی و انسجام دارد. از طرفی در میان آراء و دیدگاه‌های شماری از اندیشمندان و محققان داخلی ایرانی در عصر کنونی که کوشش پی‌گیر و مجدانه‌ای در تحقق علوم انسانی اسلامی داشته‌اند، با ضعف و ابهام‌هایی در ارائه چنین مدلی بوده‌ایم. از این‌رو ارزیابی دیدگاه‌های علم دینی بر پایه شروط لازم و کافی تکنون علم، زمینه اجماع و دستیابی محققان و باورمندان علم دینی را به یک مدل کارآمد در تولید علم دینی فراهم می‌آورد و به پیشبرد جریان تولید علوم انسانی اسلامی کمک می‌کند.

آیت‌الله محمدتقی مصباح‌یزدی یکی از پیشگامان اسلامی‌سازی علوم پس از انقلاب اسلامی است که با بنیان‌گذاری بنیاد باقرالعلوم^ع، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه و سرانجام مؤسسه امام خمینی^ع و با ارائه الگوی علم دینی در جهت تحقق زیرساخت‌های سخت‌افزاری و نرم‌افزاری این مهم گام برداشتند.

تبیین دقیق محل نزاع و فروض ممکن در رابطه میان علم و دین در چارچوبی منطقی و فلسفی و تبیین مبانی و بنیادهای نظری علم دینی، به‌ویژه اثرگذاری مبانی انسان‌شناختی و ارزشی در علم دینی و نیز توجه به ظرفیت متون دینی در استخراج گزاره‌های علم دینی به روش اجتهادی از مهم‌ترین امتیازهای وی در بسترسازی مناسب برای علوم انسانی اسلامی است. از دیگر



نقاط قوت وی در قیاس با دیگر نظریه‌پردازان در این حوزه آن است که وی افزون بر عنایت بر بحث‌های نظری و مبنایی علم دینی، در جهت فرآیند تولید علم دینی در خروج از بحث‌های نظری و ورود به عرصه تحقق عملی علم دینی به لحاظ زیرساخت‌های نرم‌افزاری، اجرایی و عملیاتی کوشیده‌اند. وی به جهت آشنایی عمیق با فلسفه اسلامی و مکتب‌های فلسفی غرب توجهی ویژه به نقد و پالایش علوم رایج غربی داشته و در کاربست الگوی اسلامی خود در قالب علمی مانند جامعه‌شناسی، مدیریت، تعلیم و تربیت و ... کوشیده‌اند و در جلسه‌های درسی، سخنرانی‌های علمی و مصاحبه‌های مطبوعاتی به این مهم پرداخته‌اند. البته ره‌آورد اندیشه‌های وی را باید از مجموعه آثار وی که پراکنده و در قالب آثار گوناگون است جست‌وجو کرد. کتاب **رابطه علم و دین** (۱۳۹۳) با تحقیق و نگارش **علی مصباح**، شفاف‌ترین کتاب موجود درباره گردآوری نظریه علم دینی **استاد مصباح‌یزدی** بر پایه آثار گفتاری و نوشتاری وی است. سخنرانی‌های مکتوب **استاد مصباح‌یزدی** در پایگاه اطلاع‌رسانی آثار وی با عنوان علم دینی (۱۳۹۱) از جمله مستندهایی می‌باشد که درباره دیدگاه علم دینی وی موجود است. البته غیر از وی محققان دیگری نیز وجود دارند که در ضمن بحث علم دینی بخشی از اثر خود را به ارائه الگوی وی اختصاص داده‌اند. از جمله **عبدالحسین خسروپناه** در جلد اول از کتاب **در جست‌وجوی علوم انسانی اسلامی** (۱۳۹۳) و **احمدحسین شریفی** در کتاب **مبانی فلسفی علوم انسانی اسلامی** (۱۳۹۳) و

از این رو، این پژوهش با رویکردی متفاوت از تحقیق‌های صورت‌گرفته



درصد است با محوریت اسناد متنی پیش گفته و با روش توصیفی - تحلیلی در گام نخست به ارائه تعریف مدل، مؤلفه‌های آن و ارائه مختصری از دیدگاه‌های آیت‌الله مصباح‌یزدی درباره علم دینی و راه کارهای نظری تحقق آن پردازد و در گام دوم براساس مؤلفه‌های عام و خاص مدل شناختی تولید علم دینی این دیدگاه را ارزیابی اجمالی کرده و در ضمن آن نشان دهد گرچه راه کارهای وی در بحث علم دینی و در مقام عمل بیشتر ناظر بر نقد و پالایش علوم و به عبارتی رویکردی تهذیبی و تکمیلی است. اما به علت توجه به مهم‌ترین عناصر و مؤلفه‌های مدل شناختی تولید علم از ظرفیت مناسبی در پایه‌گذاری و تولید علم اسلامی برخوردار بوده است و از این حیث با رفع ابهام‌های مدل شناختی، تکمیل و ارتقای امکان تبدیل شدن به یک مدل کارآمد در عرصه تولید علم دینی را دارد.

مدل و مؤلفه‌های مدل شناختی

مفهوم مدل، معانی و کاربردهای متفاوتی در علوم انسانی و در حوزه علوم اجتماعی دارد. برخی از مهم‌ترین تعریف‌های مدل عبارت هستند از: ۱. توصیف‌های انتزاعی (ابتدایی‌ترین کاربرد مدل‌ها در علوم اجتماعی)؛ ۲. مترادف با نظریه (برخی مدل را نه تنها مترادف با نظریه می‌دانند بلکه حتی آن را با «پارادایم»، «فرضیه» و حتی «تصورات» هم به صورت علی‌البدل به کار می‌برند)؛ ۳. مدل مفهومی (مدل مفهومی می‌کوشد جهان اجتماعی را بر حسب آرایشی از مفهوم‌های مرتبط، با یک طرح مفهومی، نمایش دهد)؛ ۴. مدل نظری (کاربرد

رایج دیگری از واژه مدل، ترکیب آن با نظریه و تشکیل اصطلاح مدل نظری است) (بلیکی، ۱۳۹۵، ص ۲۱۵-۲۳۱).

مدل، طرحی ذهنی از واقعیت در نظر دانشمند است که این طرح ذهنی براساس مبانی نظری که بر آن قرار گرفته، طراحی شده است. مدل نزدیک‌ترین سطح معرفت به واقعیت است: «مدل دیدگاهی است از واقعیت در ذهن دانشمند - همانند یک جامعه‌شناس - پدید می‌آید و سبب می‌شود به بعدی از ابعاد واقع احاطه یابد» (حقیقت، ۱۳۸۵، ص ۴۴). آنچه در مدل اهمیت دارد است، آن است که در ترسیم سلسله‌مراتب معرفتی در روش‌شناسی تولید علم، مدل‌ها، حدواسط و نقطه اتصال نظریه و واقعیت هستند (ایمان، ۱۳۸۸، ص ۲۲). کاربرد واژه مدل در نوشتار پیش‌رو مشترک لفظی میان دو تعریف است. آنجا که بحث از سلسله‌مراتب معرفتی است، مقصود از مدل و مدل‌سازی سطحی از سطوح معرفت و حدفاصل میان نظریه و واقعیت‌های اجتماعی در فرآیند تولید علم است و آنجا که ناظر به‌عنوان اصلی نوشتار پیش‌رو است، فارغ از کاربردهای آن در علوم اجتماعی و بیشتر جعل اصطلاح می‌باشد. گر چه می‌توان گفت این تعبیر از مدل و مدل‌سازی تا حدودی با معنای مدل مفهومی و فرآیند مدل‌سازی در علوم اجتماعی قرابت و مشابهت دارد. به جهت پرهیز از خلط معنا و گرفتارشدن در مغالطه اشتراک لفظی، باید توجه کنیم اگر چه مدل در سلسله‌مراتب معرفتی، حدفاصل میان نظریه و واقعیت است اما در تعریف مختار ما مدل، ناظر به کل راه فعالیت علمی بوده از مبانی فلسفی تا ورود به واقعیت علمی را دربرمی‌گیرد.



مقصود نگارنده از مدل در نوشتار پیش‌رو، چارچوبی فکری و نظری است که بیانگر راه فعالیت علمی می‌باشد که از اصول و مبانی فلسفی و نظری شروع می‌شود و تا ورود به واقعیت علمی ادامه می‌یابد. مدل، راه تولید علم را به گونه‌ای منسجم و هماهنگ از مبانی و اصول نظری تا ورود به واقعیت علمی مشخص می‌کند. مدل به لحاظ مفهومی، مجموعه‌ای منسجم و هماهنگ از مبانی، پیش‌فرض‌های متافیزیکی و فلسفی علم و به لحاظ منطقی و روش‌شناختی، مشخص‌کننده و دربردارنده عناصر و مؤلفه‌های روش‌شناختی تولید علم است.

با عنایت به تعریف مختار از مدل، هر مدلی مشتمل بر سه عنصر اصلی و اساسی است، این عناصر که مقوم تعریف مدل هستند، مؤلفه‌های عام مدل شناختی را نیز تشکیل می‌دهند:

الف) تبیین دقیق مبانی و بنیادهای نظری علم.

ب) تبیین صحیح روش‌شناسی تولید علم.

ج) نظام‌مندی، انسجام، انطباق و سازگاری میان تمام مراحل، مراتب و مؤلفه‌های دخیل در تولید علم.

مؤلفه‌های مدل‌شناختی در مرحله نخست به دو دسته مؤلفه‌های عام مدل‌شناختی و مؤلفه‌های خاص مدل‌شناختی قابل تقسیم هستند؛ اما مؤلفه‌های عام، شامل عناصر و مؤلفه‌هایی است که هر مدل تولید علمی بدون لحاظ وجه اسلامی یا دینی بودن دارد. مؤلفه‌های عام به دو دسته اصلی و فرعی قابل تقسیم هستند. مؤلفه‌های عام اصلی، سه عنصر پیش‌گفته هستند که مقوم تعریف مدل

نیز می‌باشند. ذیل این سه عنصر اصلی مجموعه‌ای دیگر از مؤلفه‌های فرعی مدل‌شناختی به دست می‌آیند که این مؤلفه‌های فرعی مستخرج و از لوازم مؤلفه‌های عام اصلی هستند.

تبیین جایگاه عقل و عقلانیت در تولید علم دینی، تبیین جایگاه تجربه در تولید علم دینی اعم از داوری و کشف، تبیین فرآیند فرضیه‌سازی، گزاره‌پردازی و نظریه‌سازی دینی در علم دینی، تبیین جایگاه ارزش‌ها، عینیت و ذهنیت، انگیزه و اراده فاعل شناسا به عبارتی هنجارگرایی و واقع‌گرایی در تولید علم دینی، چگونگی به‌کارگیری روش‌های گوناگون در حوزه تولید دینی (تلفیقی، طولی، ادغامی و ...) و ... از مهم‌ترین چالش‌ها و محل‌های نزاع در علم دینی و مهم‌ترین مؤلفه‌های فرعی مدل‌شناختی است.

در مدل دینی تولید علم مجموعه دیگری از مؤلفه‌ها که ناظر به وجه اسلامیت مدل است پدید می‌آید که از آن به مؤلفه‌های خاص تعبیر می‌کنیم. در حقیقت مدل دینی تولید علم افزون بر سه ویژگی نخست که هر مدلی مشتمل بر آنها است، ویژگی چهارمی را دارد که معین‌کننده وجه دینی و اسلامیت آن است.

تعریف مدل و مؤلفه‌های آن با عنایت به نقاط ضعف و قوت رویکردها در الگوهای گوناگون علم دینی و با توجه به آنچه که در راه تکون یک علم ضروری می‌باشد تنظیم گردیده است. البته استقراء نگارنده از تمامی مؤلفه‌های لازم یا ضروری تولید علم تام یا ناقص نبوده بلکه هدف فقط برشمردن مهم‌ترین مؤلفه‌های مدل‌شناختی در راه تولید علوم انسانی اسلامی و در حدی



است که بتواند میزان و معیارهای قابل قبولی را در استکشاف و ارزیابی مدل از رویکردهای علم دینی فرارویمان قرار دهد. این واژه به‌رغم استفاده پیاپی برخی محققان و طرفداران علم دینی (ایمان، ۱۳۹۲/ حسنی و علی‌پور، ۱۳۹۴/ خسروپناه، ۱۳۹۳) به لحاظ مفهومی، شاخصه‌ها و مؤلفه‌های آن در قالب تلقی رایج طراحان مدل علم دینی از این واژه نه اصطلاح آن در علوم اجتماعی، به خوبی بررسی و واکاوی نشده است.

با فهم معنای مدل و مؤلفه‌های آن در نوشتار پیش‌رو پس از تبیین مختصر رویکرد آیت‌الله مصباح‌یزدی در تولید علم دینی به ارزیابی اجمالی این دیدگاه به لحاظ مؤلفه‌های عام و تا حدودی خاص مدل شناختی می‌پردازیم.

تعریف علم

استاد مصباح‌یزدی در کتاب **علم و دین** در ابتدا نه معنا از علم را برمی‌شمارد (ر.ک به: مصباح‌یزدی، ۱۳۹۳، ص ۴۴-۷۶) و در ادامه پس از تحلیل و ارزیابی این تعریف‌ها و نیز پس از اشاره به نقش روش، هدف و غایت در طبقه‌بندی علوم به تعریف منتخب خود از علم اشاره می‌کند.

علم بر حسب تعریف مورد قبول، مجموعه مسائلی تشکیل شده از موضوع و محمول هستند که موضوعات آنها زیرمجموعه یک موضوع واحد هستند و پاسخی برای اثبات یا نفی می‌طلبند. هر کوششی در این راه، کوششی از سنخ آن علم شمرده می‌شود و منبع یا روش در آن نقشی ندارد بلکه شامل فقاقت (در فقه)، تفلسف (در فلسفه) و تحقیق و پژوهش علمی (در علوم) می‌شود (همان، ص ۸۰).

بنا بر این تعریف از دیدگاه وی، اولاً؛ تک‌گزاره‌هایی که حاکی از واقعیت‌های نفس‌الامری یا مبین روابط ارزشی باشند علم تلقی نمی‌شوند؛ ثانیاً، رشته‌های علمی که مشتمل بر گزاره‌های ارزشی و دستوری باشند در دایره علوم جای می‌گیرند؛ ثالثاً، روش علم منحصر در تجربه حسی نخواهد بود بلکه مجموعه شناخت‌هایی که پیرامون یک محور باشند مصداقی از علم شمرده می‌شوند، خواه با روش عقلی حاصل شوند یا با روش‌های نقلی، شهودی یا تجربی اما در مبحث رابطه علم و دین، منظور از «علم» که در عرض «دین» قرار می‌گیرد و رابطه‌اش با دین مورد پرسش و کنکاش است، قدری محدودتر از این معنای وسیع در نظر گرفته می‌شود (همان، ص ۱۲۲-۱۲۳).

تعریف دین

استاد مصباح‌یزدی هفت تعریف برای دین بیان می‌کند و پس از تشریح روش اثبات مسائل دین و تبیین نقش هدف در تعریف دین از میان اصطلاحات گوناگون دین، معنای منتخب خود را به این شکل شرح می‌دهد:

آنچه برای بحث ما مهم است، دین الاهی حق می‌باشد و همان‌گونه که در جای خودش اثبات شده، پس از بعثت پیامبر گرامی اسلام ﷺ فقط یک دین حق وجود دارد که همان اسلام ناب است. از آنجا که هدف اصلی دین و ملاک حقیقی نیاز به دین آن است که راه رسیدن به سعادت را به انسان‌ها نشان دهد، می‌توان گفت: بخش اصلی و محوری دین همانا آموزه‌هایی است که به نوعی با سعادت ابدی و کمال‌نهایی وی گره می‌خورد. دیگر معارف و مطالبی که در منابع اصیل اسلامی (کتاب و سنت) بیان شده است یا مقدمه‌هایی برای



رسیدن به این هدف اصلی هستند یا به دیگر نقش‌ها و مسئولیت‌های اولیای دین مربوط می‌شوند؛ بنا بر این، این معنا کامل‌تر به نظر می‌رسد زیرا با ماهیت و هدف دین سازگارتر است. منبع این آموزه‌ها به تناسب مسئله مورد بحث می‌تواند خود واقعیت، عقل، کتاب و سنت یا طبیعت محسوس باشد. دستیابی به آموزه‌های دین اسلام درباره موضوعات گوناگون نیز به تناسب موضوع ممکن است با روش شهودی (علم حضوری)، عقلی (فلسفی)، نقلی یا تجربی امکان‌پذیر شود (همان، ص ۱۰۵).

قلمرو دین و علم دینی

اموری که در دین جای می‌گیرند از نگاه استاد مصباح‌یزدی، طیفی وسیع از مسائل فردی و اجتماعی، عبادی و تعاملی (معاملات به معنای عام) را شامل می‌شوند. هم از این رو است که اسلام، برخلاف برخی ادیان تحریف‌شده، فقط به مسائل فردی و احساسات درونی بسنده نکرده است بلکه بخش عمده‌ای از معارف و دستورالعمل‌های خود را به امور اجتماعی و روابط انسان‌ها با یکدیگر و تعامل آنها با جهان پیرامون اختصاص داده است این حقیقت از آنجا سرچشمه می‌گیرد که از دیدگاه اسلام، تمام رفتارهای اختیاری انسان می‌تواند در سعادت یا شقاوت ابدی وی اثرگذار باشند و از این رو بیان ارتباط آنها با سرنوشت ابدی انسان در حیطه وظایف و قلمرو دین قرار می‌گیرد. نکته قابل توجه آنکه این حقیقت نباید باعث تلقی عامیانه‌ای شود که درباره هر مسئله و معضل فردی و اجتماعی باید در پی دریافت نسخه‌ای ویژه و آماده از قرآن کریم و حدیث بود. این نگرش عامیانه و غیرواقع‌بینانه به اسلام به علت غفلت از این نکته

اساسی شکل گرفته است که آنچه در دایره دین (به این معنا) قرار می‌گیرد آن بخش از مسائل فردی و اجتماعی است که با هدف آفرینش انسان و سعادت (و شقاوت) وی ارتباط پیدا می‌کند. به عبارت دیگر، بیان ارزش رفتارهای انسان از جهت اثرگذاری آنها بر سعادت یا شقاوت انسان در حیطه وظایف دین قرار می‌گیرد و نه همه حیثیات و مسائل مربوط به انسان یا حتی افعال انسانی بیماری و سلامت جسمانی، آسیب‌های روانی و راه درمان آنها و هزاران مسئله دیگر مانند آنها از وظایف دین شمرده نمی‌شوند (همان، ص ۱۱۹-۱۲۰).

بنا بر این *استاد مصباح‌یزدی* قلمرو دین در علوم انسانی را برخلاف برخی رویکردها، حداکثری نمی‌داند بلکه قلمرو آن را فقط به اموری مربوط می‌داند که به نوعی به سعادت و شقاوت انسان مربوط می‌شوند. از این رو مسائلی از علوم انسانی که ارتباطی با مسائل دینی ندارند، از حوزه بحث خارج هستند؛ هر چند جزو علوم انسانی متعارف شمرده می‌شوند؛ برای مثال، علم آمار، حسابداری و کتابداری، از علوم انسانی هستند که هیچ ربطی به دین ندارند و در کتاب و سنت بحثی درباره آنها نشده است، این علوم از بحث ما خارج هستند (همو، ۱۳۷۸، ص ۸۰). تا اینجا مشخص شد که وی فقط درباره بخشی از علوم انسانی قائل به اسلامیت هستند.

تعریف‌های علم دینی

استاد مصباح‌یزدی در ترکیب وصفی علم دینی، بر این نظر است که اگر قید «دینی» توضیحی باشد، به این معناست که هر علمی دینی می‌باشد اما تلقی



عمومی از این ترکیب آنکه این قید احترازی بوده و از آن حاکی است که علم، در یک حالت و بر اساس یک سلسله ملاک‌ها دینی است و در حالتی دیگر، غیردینی. از این رو، باید بررسی کرد که علم دینی با علم غیردینی چه تفاوتی دارد از نظر وی «علم دینی» در برابر علم غیردینی به این معناست که دو گونه علم داریم که هر دو در «علم» بودن مشترک هستند اما در برخی ویژگی‌ها که به رابطه آنها با دین مربوط می‌شود، با یکدیگر متفاوت هستند. بر این اساس و با توجه به برخی از تعریف‌ها برای علم و دین، تعبیر علم دینی می‌تواند معنادار باشد. وی به مهم‌ترین وجوه محتمل آنها اشاره می‌کند. در ادامه به تعریف مختار خود از علم دینی اشاره می‌کند. برخی از این تعریف‌ها که در مجموعه آثار و سخنرانی‌های وی قابل پی‌گیری است (ر.ک.به: مصباح‌یزدی، ۱۳۹۳، ص ۱۶۳-۲۰۳/ همو، ۱۳۹۱، گروهی از نویسندگان زیر نظر محمدتقی مصباح‌یزدی، ۱۳۹۱، ص ۳۲) عبارت است از: علمی با خاستگاه اسلامی؛ علمی که موضوعش اراده الاهی باشد؛ علمی که موضوعش قول یا فعل الاهی باشد؛ علم غیرمخالف با آموزه‌های دینی؛ علم استنباط‌شده از منابع دینی؛ علوم چندروشی با استفاده از منابع دینی؛ علوم صرفاً تعبدی؛ علمی با روش معتبر نزد دینی؛ علمی با مسائل دینی.

در ادامه به سه مورد از تعریف‌هایی که از دید وی اهمیت بیشتری دارد و در مواردی (ر.ک.به: همو، ۱۳۹۱) در بیان تعریف علم دینی فقط به آن بسنده کردند اشاره می‌کنیم:

الف) علم سازگار با آموزه‌های دین: یک معنا این است که بگوییم هر علمی که

دستاوردها، نتیجه‌ها و قضایای اثبات‌شده‌اش مخالف با محتوای دین نباشد، علم دینی است؛ یعنی دین با آن مخالف نیست. نظریه‌های گوناگونی که در فیزیک و شیمی وجود دارد مانند قانون بویل، لاوازیه، نسبییت انشتین و ... و گاهی هم تغییر می‌کند، علم است و با دین هم تنافی ندارد؛ از این رو، علم دینی است اما اگر علم در جایی چیزی گفت که خلاف نص قرآن کریم می‌باشد، علم غیردینی یا ضددینی نامیده می‌شود. در این میان هنگام تعارض یافته‌های علم با دین هر گاه دلیل معتبرتری بر صحت نظریه رقیب به دست آید، معرفت یقینی پی‌گیری خواهد شد؛ به‌عنوان مثال، غالب داده‌های تجربی ظنی است و هر گاه در تعارض با گزاره‌های یقینی واقع شود، تقدم با معرفت یقینی است، خواه معرفت یقینی از استدلال عقلی به دست آید و خواه از منابع دینی قطعی‌الصدر و قطعی‌الدلاله حاصل شده باشد. همچنین در شرایطی که دو نظریه ظنی، یکی موافق قرآن کریم و روایت و دیگری مخالف آن باشد، نظریه موافق به مثابه علم دینی و دلیل ظنی مخالف قرآن کریم و روایت به منزله علم غیردینی خواهد بود (همو، ۱۳۷۸، ص ۱۱۷). یک اصطلاح دقیق‌تر و اضیق از این هم می‌توان فرض کرد که بر اساس آن، علم دینی نه‌تنها علمی مخالف با دین نیست بلکه علمی می‌باشد که دین آن را تأیید هم کرده است. این اصطلاح، اخص از اصطلاح پیشین است. بر اساس این معیار، برای دینی‌نامیدن نظریه‌ای لازم نیست که آن نظریه به منابع دینی مستند باشد یا از روش نقلی استفاده کند بلکه مطابق با این اصطلاح، یک نظریه ممکن است با استفاده از شیوه آزمایش تجربی یا استدلال عقلی اثبات شود و فقط به این علت که با آنچه اولیای دین اسلام گفته‌اند

مطابقت دارد، دینی و اسلامی دانسته می‌شود؛ بنا بر این اصطلاح، دینی بودن یک نظریه به این معناست که از میان نظریه‌های گوناگونی که در یک مسئله ارائه شده است، این نظریه با آموزه‌های اسلامی موافق یا موافق‌تر است (همو، ۱۳۷۲، ص ۱۳-۱۷).

ب) **مستخرج از منابع دینی:** علم به دست آمده از راه منابع دینی اصطلاح دیگری است که برای علم دینی به کار می‌رود به عبارتی یک سلسله‌مطلب علمی که از راه منابع دینی به دست آید؛ یعنی در حقیقت، روش اثبات آنها روش نقلی و تعبدی باشد و کشف ما یقینی باشد، فقط ظن، احتمال یا یک نظر نباشد. افزون بر این باید آن را با روش‌شناسی صحیح کشف کرده باشیم (همو، ۱۳۹۱، ص ۳۶). در این شرایط تفاوت میان علم دینی و غیردینی در این نکته نهفته است که علم دینی مستند به یکی از منابع اختصاصی دین است و سرانجام به وحی خواهد انجامید و علوم غیردینی از این منبع بی‌بهره هستند. معلوماتی که از منابع اختصاصی دین (کتاب و سنت) حاصل می‌شود، باید از منابع یقینی و به واسطه روش یقینی به دست آید و نتیجه‌های یقینی پدید آورد (همو، ۱۳۸۹، ص ۴۱). همان‌گونه که بیان شد، برخی مسائل در اصالت ارتباطی با دین ندارند اما دین، آنها را بیان و اثبات کرده است و از آنجا که ما به آورنده دین - پیامبر - باور داریم و وی را مخبر صادق می‌دانیم، یقین داریم که مطلب همین‌طور است و به آن، به علت بیان قرآن کریم



و روایت متواتر علم داریم. به این نوع از علم، علم دینی گفته می‌شود.
ج) مطابق با مبانی دینی و اسلامی: علمی که مبانی هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی، انسان‌شناختی و ارزش‌شناختی دین در سطوح گوناگون و ساحت‌های گوناگون علم سریان بخشد و هر گاه با آن مطابق باشد یا دست‌کم تنافی نداشته باشد، دینی خوانده می‌شود (گروهی از نویسندگان زیرنظر مصباح‌یزدی، ۱۳۹۱، ص ۳۴). از این رو، «دینی یا اسلامی کردن علوم، مستلزم کشف و ترویج نظریات، تفاسیر، روش و رفتارهایی است که با باورها و ارزش‌های اسلامی سازگار باشد» (مصباح‌یزدی، ۱۳۹۳، ص ۲۰۷).

استاد مصباح‌یزدی در کتاب رابطه علم و دین در مقام جمع‌بندی تعریف‌های گوناگون علم دینی پس از تعریف علم و دین، در بیان تعریف منتخب خود از علم دینی می‌نویسد:

در علوم انسانی تا جایی که سخن از تشریح ماهیت یک پدیده انسانی یا اجتماعی و تبیین رابطه آن با دیگر پدیده‌هاست، با علم محض سروکار داریم. این علوم که فقط به توصیف واقعیت‌های انسانی و اجتماعی می‌پردازند میان دین‌داران و بی‌دینان، مسلمانان و غیرمسلمانان مشترک هستند اما به محض آن که پا را از توصیف فراتر گذاشته، به قلمرو ارزش‌گذاری، هنجاریابی و توصیه دست‌ورالعمل‌های اقتصادی، حقوقی، تربیتی و مانند آنها وارد شویم، به مرزهای مشترک با دین پا گذاشته‌ایم البته همان‌گونه که اشاره شد، همه علوم را نمی‌توان به این معنا به دینی و غیردینی، اسلامی و غیراسلامی تقسیم کرد. علوم که موضوع، مسائل و اهدافشان با دین ارتباطی پیدا نمی‌کند، به دینی و غیردینی متصف نمی‌شوند اما علوم که در مبانی، ارزش‌ها یا روش‌هایشان با



یکی از مؤلفه‌های دین (باورها، ارزش‌ها و احکام) مرز مشترک دارند، می‌توانند دینی یا غیردینی باشند. این‌گونه علوم، در صورتی دینی خواهند بود که در آنها نظریه‌هایی را مبنا قرار دهیم که مورد تأیید دین باشند یا دست‌کم دین آنها را نفی نکند؛ خواه این نظریه‌ها را دیگران مطرح کرده باشند یا خود بر اساس مبانی دینی نظریه‌ای را ابداع کرده، به‌عنوان احتمال مطرح کنیم و با دلایل منطقی و روش معتبر آن را اثبات و نظریه‌های رقیب را نقد کنیم؛ بنا بر این، چنین نیست که با داشتن منابع و حیانی اسلام، از همه علوم بی‌نیاز باشیم چرا که حتی در مسائل عملی و ارزشی نیز دست‌کم برای شناخت موضوعات، به علوم گوناگونی نیاز داریم. از سوی دیگر، چنان نیست که با شناختن و فراگرفتن علوم، از دین بی‌نیاز شویم چرا که شناخت موضوعات بدون تعیین حکم عملی آنها از سوی دین، تضمینی برای راه‌یافتن به سعادت حقیقی ندارد (همان، ص ۲۰۸).

تأثیر دین در گزاره‌های توصیفی و توصیه‌ای علوم انسانی

از تعریف منتخب آیت‌الله مصباح‌یزدی از علم دینی مشخص می‌شود، میان گزاره‌های توصیفی و توصیه‌ای علوم انسانی و قابلیت دینی شدن آن تمایز و تفکیک وجود دارد. قلمرو گزاره‌های توصیه‌ای، قلمرو ارزش‌گذاری، هنجاریابی، و توصیه دستورالعمل‌های اقتصادی، حقوقی، تربیتی و مانند آنهاست. در مقام توصیه‌ای یا تجویزی علوم، محوریت با افعال و رفتارهای انسانی است. از این رو، به ارائه برنامه‌ها و دستورالعمل‌ها پرداخته می‌شود. برنامه‌ها و دستورالعمل‌ها به منظور حل یک مشکل یا برای دست‌یابی به هدفی مطلوب تجویز می‌شود

(همان). قلمرو گزاره‌های توصیفی نیز تشریح ماهیت یک پدیده انسانی یا اجتماعی و تبیین رابطه آن با دیگر پدیده‌هاست، در این بخش با علم محض سروکار داریم. این علوم فقط به توصیف واقعیت‌های انسانی و اجتماعی می‌پردازند. در حقیقت این مقام به مسائل ارزشی اشاره ندارد و توصیه‌ای درباره انجام یا ترک کاری نخواهد داشت. به عبارت دقیق‌تر در بخش توصیف، علوم فقط هست‌ها را در محدوده موضوع خود بیان می‌کند و فقط توصیف پدیده‌هایی است که در عالم واقع اتفاق می‌افتد (همان، ص ۲۸۲).

بنا بر این وی مهم‌ترین صحنه حضور و نقش‌آفرینی دین و آموزه‌های دینی در عرصه علوم و دانش‌های تجربی را مربوط به گزاره‌های توصیه‌ای علوم می‌داند. در حقیقت دین با نظام ارزشی منسجمی که دارد می‌تواند بایدها و نبایدها و توصیه‌های علوم به‌ویژه دانش‌های کاربردی را که جهت‌گیری خاصی دارند تحت تأثیر قرار دهد:

برای مثال، در علوم انسانی تا جایی که سخن از تشریح ماهیت یک پدیده انسانی یا اجتماعی و تبیین رابطه آن با دیگر پدیده‌هاست، با علم محض سروکار داریم. این علوم که فقط به توصیف واقعیت‌های انسانی و اجتماعی می‌پردازند میان دین‌داران و بی‌دینان، مسلمنان و غیرمسلمانان مشترک هستند اما به محض آنکه پا را از توصیف فراتر گذاشته و به قلمرو ارزش‌گذاری، هنجاریابی و توصیه دستورالعمل‌های اقتصادی، حقوقی، تربیتی و مانند آنها وارد شویم، به مرزهای مشترک با دین پا گذاشته‌ایم (همان، ص ۲۰۴).

در ادامه /استاد مصباح‌یزدی مثالی از بحث‌های اقتصادی می‌زند و با بیان نمونه‌ای از مسائل چگونگی تأثیر ارزش‌ها بر مسائل اقتصادی را تبیین می‌کند:

... و به این شکل باورها، اخلاقیات و احکام عملی دین می‌توانند اصول موضوعه، پاسخ‌ها و دستورالعمل‌های اقتصادی را تحت تأثیر قرار می‌دهند و در این‌گونه مسائل است که تفاوت میان علم دینی و غیردینی آشکار می‌شود (همان، ص ۲۰۵ - ۲۰۶).

به این شکل می‌توان نتیجه گرفت که وی فقط در بعد توصیه‌ای علوم انسانی قائل به حضور و نقش دین است.

راه‌کارهای نظری اسلامی‌سازی علوم انسانی

مبثنی بر تعریف‌های آیت‌الله مصباح‌یزدی از علم دینی و ملاک‌های اسلامیت علوم نزد وی دست‌کم سه راه‌کار اساسی در بیانات وی برای بنیان‌گذاری علوم انسانی اسلامی قابل پی‌گیری است.

گرچه وی گام نخست در اسلامی‌سازی علوم را نقد علوم رایج می‌شمارند. از نظر وی نقد درونی علوم ناظر به نقص نظریه‌های یک علم است که ناشی از به‌کار گرفتن ناقص روش‌ها، استفاده از مقدمات غیرقابل اعتماد یا مغالطه در نتیجه‌گیری از استدلال‌های علمی است. البته نقد بیرونی از این هم عمیق‌تر است به‌طوری که پیش‌فرض‌ها، مبانی و اصول موضوعه نظریات به نکته‌کانونی انتقادات تبدیل می‌شود (ر.ک.به: همان، ص ۲۹).

با این وجود در مقام ظرفیت‌سنجی این الگو در بنیان‌گذاری علم دینی نقد علوم رایج به‌عنوان راهبردی مقدماتی در تهذیب و پالایش علوم انسانی است که با تعریف ما از مدل تولید علم دینی، از راه‌کارهای اصلی تولید یا



بنیان‌گذاری علم دینی شمرده نمی‌شود؛ گر چه راهبرد تهذیبی و تکمیلی از دید معتقدان آن، بتواند ما را به علم دینی مطلوب برساند. در ادامه به اختصار به راه‌کارهای سه‌گانه استخراج‌شده از بیانات وی در تولید یا بنیان‌گذاری علم دینی اشاره می‌کنیم.

۱. تدوین مبانی و بنیادهای نظری اسلامی

استاد مصباح‌یزدی نیز مانند برخی از طرفداران علم دینی پس از نقد علوم رایج گام نخست در تحقق پروژه اسلامی‌سازی علوم را استخراج مبانی و بنیادهای نظری اسلام و جایگزینی آن با مبانی و بنیادهای سکولار علوم انسانی می‌داند. از نظر وی مهم‌ترین این مبانی، معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی و انسان‌شناسی است:

یعنی از اساسی‌ترین و بنیادی‌ترین نقطه‌ها - معرفت‌شناسی - شروع شود و در پی آن، هستی‌شناسی، انسان‌شناسی، و علوم انسانی مطرح شود. باید با معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی - فلسفه - و انسان‌شناسی صحیح وارد بحث‌های علمی شد؛ اینکه چگونه باید با فلان پدیده انسانی برخورد کرد و چگونه باید آن را معالجه کرد؟ [بنا بر این] منظور از اسلامی‌سازی علوم این است که در مرحله اول، مبانی علوم اثبات شده و علوم براساس مبانی صحیح تبیین شوند تا پس از آن، ارتباط مسائل علوم با مبانی آنها روشن شود، مبانی صحیح، اصولی هستند که با قرآن موافق هستند؛ یعنی عقل و نقل در اینجا با هم توافق کامل دارند. بعد از آنکه در معرفت‌شناسی جایگاه مهم عقل تبیین شد و معلوم شد که همه چیز در معرفت‌های حسی خلاصه نمی‌شود، چنین اصول و مطالبی را باید اثبات کرد. باید وجود روحی را که بتواند مستقل از بدن باقی بماند،

پذیرفت. وجود روح، اساس تمام باورها به معاد و عوالم مافوق این عالم جسمانی است (مصباح‌یزدی، ۱۳۹۱/۲/۳۱).

وی ضمن توجه همه مبانی اثرگذار بر علوم انسانی پافشاری ویژه‌ای بر مبانی انسان‌شناختی دارند. علوم انسانی رفتارها یا حالات انسان را بررسی می‌کنند و براساس آنها علوم دستوری را پدید می‌آورند و توصیه‌هایی برای اخلاق، سیاست، اقتصاد و مسائل خانواده و ... ارائه می‌دهد. روشن است که پیش از تحقیق در این دسته از علوم، سیر منطقی اقتضا می‌کند که افزون بر اثبات مبانی معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی، در حوزه انسان‌شناسی به تحقیق بپردازیم تا حقیقت انسان را شناسایی کنیم. این سه حوزه علمی به ترتیب بر تحقیق در مسائل انسانی تقدم دارند حل مسائل انسان‌شناسی پیش از ورود به مسائل علوم انسانی از دو جهت ضرورت دارد؛ نخست آنکه برای تبیین پدیده‌ها و روابط انسانی نیازمند شناختی صحیح از انسان و ابعاد وجودی وی، جنبه‌های اصلی و فرعی وجود او ظرفیت‌ها و محدودیت‌های وی هستیم؛ جنبه دوم هم نیاز علوم انسانی دستوری به معرفتی کامل از حقیقت انسان و سرانجام وی است. علوم انسانی دستوری بر شالوده نظام ارزشی استوار می‌شود. همان‌گونه که در فلسفه اخلاق و ارزش‌ها اثبات شده است، ارزش‌ها و دستورات عمل‌ها در صورتی پشتوانه واقعی و عقلانی خواهند داشت که بر حقایق نفس‌الامری و واقعی مبتنی باشند. این مسائل نیز در انسان مورد کنکاش واقع می‌شوند (همو، ۱۳۹۳، ص ۲۴۹-۲۵۰).



۲. رویکرد اجتهادی یا استنباطی در تولید علم دینی

دومین راهی که آیت‌الله مصباح‌یزدی برای تولید علوم انسانی اسلامی بر آن پافشاری می‌کند استفاده از کتاب و سنت است. به نظر وی باید توجه داشت که هر علمی که از آیات و روایات استخراج می‌شود را هم نمی‌توان علم دینی قلمداد کرد؛ چرا که برخی از این معلومات (مانند مثال‌های قرآن کریم) فقط نقشی ابزاری برای تبیین هدف دین دارند و خود جزئی از علم دینی نیستند. همان‌گونه که عقل نیز از نظر اسلام معتبر است اما تمام مدرکات آن (مانند معادلات دوجوهلی یا مسائل منطقی) جزو دین شمرده نمی‌شوند (همو، ۱۳۹۱، ص ۳۶). وی درباره استخراج قوانین علوم انسانی از قرآن کریم می‌گوید:

قوانینی در علوم انسانی وجود دارد که اگر دانشمندان ۲۰۰ سال هم با دقت روی آن کار کنند نمی‌توانند با آن صراحتی که در قرآن کریم بیان شده است آنها را به دست آورند. مراقب باشیم که درباره مسائلی که رایگان در دست ما قرار گرفته است، ناشکری نکنیم. ناشکری درباره این مسائل به این است که بگوییم معلوم نیستند (همو، ۱۳۸۹، د)، ص ۷۱).

اما بیان دو نکته‌ای که استاد مصباح‌یزدی در روش‌شناسی اجتهادی و استخراج علوم از متون دین بر آن پافشاری می‌کند قابل توجه است: نکته نخست، امکان استخراج همه علوم از منابع وحیانی و بسنده کردن به آن پنداری نامعقول، غیرمنطقی، غیرعملی است. شیوه تحقیقات عالمان اسلام از زمان‌های بسیار قدیم نیز نشان می‌دهد که وی به روش نقلی بسنده نکرده، از روش‌های عقلی و تجربی در علوم مربوط استفاده می‌کردند تا آنجا که برخی ادعا کرده‌اند: آشنایی

اروپاییان با روش تجربی، تحت تأثیر تحقیقات دانشمندان مسلمان بوده است (همو، ۱۳۹۳، ص ۱۹۰).

نکته دوم اینکه در هنگام استفاده از منابع دینی در علوم انسانی باید همان دقت‌های فقیهانه و موشکافی‌های علمی را به خرج داد؛ یعنی با روش‌شناسی صحیح که همان روش فقاهتی است، گزاره‌های صحیح را از منابع دینی کشف کرد و در علوم انسانی به کار گرفت؛ از این رو، به صرف نقل یک خبر یا روایتی در منابع دینی نمی‌توان از آن در علوم انسانی بهره گرفت بلکه ممکن است استفاده از یک گزاره ضعیف که در منابع حدیثی آمده است ضررهای جبران‌ناپذیری متوجه علوم انسانی اسلامی کند. در بحث‌ها و گفت‌وگوهای علمی نباید به آیات و روایت‌های متشابه و ضعیف تمسک شود؛ چون متقابلاً مخالفان و دشمنان هم از آیات و روایت‌های متشابه و ضعیف در برابر ما استفاده خواهند کرد که زیان‌های جبران‌ناپذیری برای اسلام به همراه خواهد داشت. منابع دینی باید به خوبی شناخته شوند و سهل‌انگاری در این کار باعث انحراف و برداشت‌های نادرست از دین می‌شود؛ همان‌طور که بسیاری از انحرافات گروه‌های الحادی و التقاطی از نسبت داده‌ای ساده‌انگارانه به دین ناشی می‌شود و باعث خسارت‌های فراوانی شده است (همو، ۱۳۸۹ (ج)).

۳. تأثیرگذاری نظام ارزشی دین در علوم

آیت‌الله مصباح‌یزدی پافشاری ویژه‌ای بر نظام ارزشی اسلام دارد و مهم‌ترین مرزهای تلاقی علم و دین را همین گزاره‌های توصیه‌ای علوم می‌داند که در این



بخش دین به بهترین صورت می‌تواند اثرگذاری کند؛ از این رو سومین راه و راه‌کار نظری تولید علوم انسانی اسلامی از دیدگاه استاد مصباح‌یزدی را باید به‌کارگیری نظام ارزشی اسلام در علوم و جهت‌گیری دانش‌های کاربردی دانست.

در علوم توصیه‌ای (دستوری یا هنجاری) دینی بودن معنایی وسیع‌تر دارد. مهم‌ترین نقشی که دین در نظریه‌های کاربردی و روش‌های عملی مطرح در علوم ایفا می‌کند، از راه تأثیر ارزش‌های دینی است زیرا این دسته از علوم با رفتار انسان سروکار دارند و کنش‌های اختیاری بشر را جهت می‌دهند تا اهدافی که از نظر صاحبان مکاتب مطلوب هستند محقق شوند. شناخت اهداف صحیح و راه رسیدن به آنها اصول موضوعه‌ای هستند که پیش از ورود در علوم دستوری باید تعیین تکلیف شوند و دین صحیح مطمئن‌ترین ملجأ حقیقت‌جویان در این‌گونه مسائل است. دین اسلام نظام ارزشی عمیق، گسترده و منسجمی دارد که هنجارها، دستورالعمل‌ها و توصیه‌های مطرح در علوم کاربردی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. احکام عملی اسلام می‌تواند در روش‌های عملی این دسته از علوم اثر بگذارد و هدفی که دین برای زندگی انسان تعیین می‌کند، به حرکت علوم جهت می‌دهد. این بزرگ‌ترین نقشی است که دین در علوم دستوری ایفا می‌کند، و معنای صحیح «علم دینی» در این بخش از علوم همین است؛ برای مثال، تجویز شرب خمر برای فراموش کردن موقت نگرانی‌ها یا توصیه به استفاده از مواد مخدر برای تسکین درد، بر مبانی ارزشی و غایت‌شناسانه‌ای مبتنی است که در دین مردود می‌باشد. همچنین توصیه به رفتارهای نامشروع جنسی در برخی نظریه‌های تربیتی برخاسته از ارزش‌ها و



اهدافی است که دین آنها را امضا نمی‌کند. به همین علت با اینکه ممکن است مبانی شیمیایی، فیزیولوژیک و روان‌شناسانه برخی از این دستورالعمل‌ها مورد قبول باشد اما هنگام توصیه عملی به انجام یک رفتار، ارزش‌هایی در آنها دخالت می‌کنند که ممکن است از نظر دین مورد قبول نباشند. به همین علت، در بخش علوم دستوری، می‌توان این علوم را به دینی و غیردینی تقسیم کرد. در اقتصاد نیز با همین پدیده روبه‌رو هستیم؛ در حالی که بخش توصیفی اقتصاد که به «علم اقتصاد» معروف است، قابل تقسیم به دینی و غیردینی نیست، در بخش توصیه‌ای آنکه معمولاً «نظام اقتصادی» نامیده می‌شود، چنین تقسیمی کاملاً معنادار است که در حقیقت به رفتار اقتصادی انسان‌ها جهت می‌بخشد و «هدف» و «معیار»‌های آن را تعیین می‌کند (همو، ۱۳۹۳، ص ۲۱۴-۲۱۵).

وی درباره مدیریت اسلامی و اقتصاد اسلامی می‌نویسد:

مهمترین نقشی که اسلام در نظریه‌ها و روش‌های عملی مدیریت ایفا می‌کند، از راه تأثیر ارزش‌های اسلامی بر مدیریت است، [...] ما باور داریم که اسلام نظام ارزشی عمیق، گسترده و منسجمی دارد که مدیریت مدیران مسلمان را تحت تأثیر قرار می‌دهد، در روش‌های عملی آنها اثر می‌گذارد و به حرکت آنها جهت می‌دهد. این بزرگ‌ترین نقشی است که اسلام در مدیریت ایفا می‌کند و معنای صحیح «مدیریت اسلامی» نیز همین است. نظیر همین سخن را در «اقتصاد اسلامی» نیز می‌توان گفت. هیچ‌کس سازوکارهای علمی حاکم بر بازار را انکار نمی‌کند اما سخن این است که مکتب اسلام مشتمل بر ارزش‌های خاصی است که تمام ابعاد اقتصادی مسلمانان مانند کمیت و کیفیت تولید، نوع کالا، هدف از تولید، قیمت‌گذاری، رقابت و فروش آنان را تحت تأثیر قرار

می‌دهد اما معنای این گفته وجود تفاوت اساسی در نظام علمی اقتصاد بین بازار مسلمان و غیرمسلمان نیست (همو، ۱۳۹۱، ص ۲۶۲).

ارزیابی مدل شناختی

تحلیل و ارزیابی این دیدگاه به‌ویژه از حیث مؤلفه‌های فرعی مدل شناختی مجالی بیش از نوشتار پیش‌رو می‌طلبد؛ از این‌رو این ارزیابی فقط در دو گام صورت می‌گیرد. در گام نخست به ارزیابی دیدگاه از حیث مهم‌ترین مؤلفه‌های عام مدل شناختی - سه مؤلفه مقوم تعریف مدل - و پس از آن در گام دوم این دیدگاه را به لحاظ مؤلفه‌های خاص مدل‌شناسی - ملاک اسلامیت و دینی‌بودن علم دینی - ارزیابی اجمالی می‌کنیم.

۱. ارزیابی مؤلفه‌های عام

چنانچه در تعریف مدل گذشت، تبیین مبانی و بنیادهای نظری، تبیین صحیح روش‌شناسی، انسجام و سازگاری درونی از جمله مهم‌ترین شاخصه‌ها و مؤلفه‌های عام مدل شناختی است که ملاک ما در ارزیابی این دیدگاه خواهد بود.

الف) تبیین مبانی و بنیادهای نظری

تبیین مبانی و بنیادهای نظری علوم انسانی نخستین گام مهم در راه تولید علم اسلامی است که کم‌وبیش تمام طرفداران و موافقان علم دینی بر تأثیر این مبانی بر علوم انسانی اذعان کرده و بخشی از تحقیق خود در حوزه علم دینی را مصروف آن کردند. آیت‌الله مصباح‌یزدی نیز به شایستگی به اهمیت این موضوع



اشراف داشته و درباره هر یک از این مبانی بحث کردند.

از نظر وی پس از نقد پیش‌فرض‌ها، مبانی و اصول موضوعه باید به تدوین مبانی فلسفی علوم انسانی اسلامی پرداخت. این مبانی از منابع عقل و نقل قابل استخراج است. با تأمین مبانی اسلامی و جایگزینی آن با مبانی علوم جدید می‌توان علم اسلامی را پایه‌گذاری کرد.

اگر چه نخستین سطح در سلسله‌مراتب معرفتی فرآیند تولید علم و نقطه آغاز منطقی و موجه تحول در علوم انسانی، بررسی و تدوین مبانی فلسفی علوم انسانی است اما به نظر می‌رسد صرف تغییر پیش‌فرض‌ها و اصول موضوعه یک علم و جایگزینی آن با مبانی و پیش‌فرض‌های اسلامی، علم دینی مطلوب را نتیجه نخواهد داد. افزون بر اینکه با رویکرد ظرفیت‌شناسی این الگو جهت تولید علم دینی و در ارزیابی مدل شناختی نقاط ابهام و محدودیت‌هایی را می‌توان در این حوزه شناسایی کرد.

در حوزه مبانی معرفت‌شناختی، استاد مصباح‌یزدی با فیلسوفانی که در تحلیل ادراک نقش و جایگاهی برای عوامل تاریخی و اجتماعی قائل نیستند هم‌رأی است. خنثادانستن گزاره‌های توصیفی در علم دینی و نادیده‌گرفتن نقش فاعل شناسا در فرآیند علم‌ورزی لوازم معرفت‌شناسانه خاص خود را در تبیین هر دیدگاه در پی خواهد داشت.

به نظر می‌رسد بهترین روش علمی چیزی نیست که فقط عینیت‌گرا باشد. عینیت به ناچار در فضای نظریه‌پردازی با ذهنیت پژوهشگر گره می‌خورد. روش علمی باید آمیزه‌ای از ذهنیت‌گرایی و عینیت‌گرایی باشد؛ چرا که ذهنیت‌گرایی

در حقیقت جلوه‌ای از عینیت‌گرایی است در عینیت‌گرایی به معنای درست کلمه، باید دخالت متغیرهای ذهنی را هم در نظر داشت؛ بنا بر این، توجه به دخالت متغیرهای عینی و ذهنی از جمله اموری است که در فرآیند تولید علم باید مورد توجه قرار گیرد.

پژوهش استاندارد و واقع‌گرایانه نه فقط ذهنی، انتزاعی و نظری است و نه کاملاً عینی، میدانی و خارجی. آمیزه‌ای از این دو می‌تواند راه درست‌تری را در تحقیق علمی فرا روی ما گذارد (شاملی، ۱۳۸۳، ص ۲۸).

استاد مصباح‌یزدی باور دارد اگر در ساختار ذهن، مقوله‌های پیشینی، اراده تبعی، جامعه و ... در فرآیند ادراک ورود پیدا کنند نمی‌توانیم از واقع‌گرایی محصولات ادراکی‌ای که با استفاده از آنها تولید می‌شود، دفاع کنیم (مصباح‌یزدی، ۱۳۸۹ (الف)). در این میان برخی از فلیسوفان علم باور دارند نظریه مطابقت عین با ذهن به مثابه صدق چیزی کم دارد. اگر اعتباری که ذیل آن، گزاره صادق یا کاذب معنادار می‌شوند را لحاظ نکنیم، روشن است که نظریه تطابقی صدق رهزن فکر است؛ اما اگر جنبه «افق معنایی» یا «حیث التفاتی» یا «حیث اعتبار» را در نظریه صدق تطابقی ملحوظ بداریم، هنوز می‌توانیم از این نظریه دفاع کنیم (ر.ک به: ملایری و میرنظامی، ۱۳۹۶، ص ۵۰-۵۳). اما آنچه در این بحث برای ما مهم است آنکه با توجه به نقش فاعل شناسا در سطوح گوناگون تولید علم و هنجارگرایی علم، نظریه صدق تطابقی و رئالیسم خام نمی‌تواند محمل مناسبی برای طرح اندیشه علم دینی باشد. مجموعه دیدگاه‌های نوکانتی نسبت به علم و همچنین دیدهای علم‌شناسانه‌ای که در طی قرن بیستم

در راه گفت‌وگوهای فلسفه علم شکل گرفته و در پی آن نگرش‌های پست مدرن که در دهه‌های اخیر فضای غالب گفت‌وگوهای فلسفی درباره علم را پوشش می‌دهند؛ همگی بر تأثیر عوامل فرهنگی در تاروپود سازه‌های علمی نظر می‌دهند (پارسانیا، ۱۳۸۲، ش ۳۷). البته آنچه اغلب مانع پذیرش دیدگاه‌های دیگر است رفع اشکال نسبی‌گرایی از علم دینی است که بسیار مهم و قابل درنگ می‌باشد اما اگر بتوان این اشکال را مرتفع کرد پذیرش رویکردهای دیگر در ملاک صدق محملی برای پذیرش می‌یابند.

چنانچه فاصله گرفتن از نظریه صدق تطابقی کلاسیک در معیار صدق و ملاک قراردادن عناصر دیگری مانند حقانیت و کارایی در جهت الاهی؛ حقیقت‌گرایی، انسجام‌گرایی و کارآمدی از سوی برخی موافقان علم دینی صورت گرفته است (پیروزمند، ۱۳۷۶، ص ۱۵۶ / میرباقری، ۱۳۹۱ / همو، ۱۳۸۴ / باقری، ۱۳۹۰، ص ۳۹ / خسروپناه، ۱۳۹۳، ص ۶۱۶).

در حوزه مبانی دین‌شناختی؛ به‌طور کلی دو دیدگاه کلی درباره قلمرو علم دینی وجود دارد: دسته نخست فقط در حیطه علوم انسانی و گروه دوم در همه علوم تجربی قائل به امکان تولید علم دینی هستند (از رویکرد اول می‌توان به پرور، ۱۳۸۲، ص ۷۱ / مصباح‌یزدی، ۱۳۷۸، ص ۸۸ / پناهی، ۱۳۷۸، ص ۵۳ و از گروه دوم: پیروزمند، ۱۳۷۶، صص ۶۵-۶۶ و ۱۳۱ / میرباقری، ۱۳۸۳، ص ۲۲۹ اشاره کرد). البته در گروه اول نیز می‌توان دو رویکرد حداقلی و حداکثری را مفروض گرفت. مصباح‌یزدی به‌رغم اینکه می‌کوشد دیدگاه حداکثری را رد کرده و با فاصله گرفتن از آن یک رویکرد میانی و اعتدالی از قلمرو دین در علم دینی

نشان دهد اما تصویری که از علم دینی ترسیم می‌کند نه یک موضع اعتدالی بلکه رویکردی حداقلی از قلمرو علم دینی است. در حقیقت وی به گروه اول تعلق داشته و با پافشاری که بر حیطه نقش و وظیفه دین در گزاره‌های دستوری و تجویزی می‌کنند به محدودیت قلمرو علم دینی می‌انجامند. وی درباره تأثیر دین در علوم انسانی می‌نویسد:

علم در این تعریف، وظیفه شناخت پدیده‌ها و روابط میان پدیده‌ها را بر عهده دارد. در علوم انسانی تا جایی که سخن از تشریح ماهیت یک پدیده انسانی یا اجتماعی و تبیین رابطه آن با دیگر پدیده‌هاست، با علم محض سروکار داریم. این علوم فقط به توصیف واقعیت‌های انسانی و اجتماعی می‌پردازند و میان دین‌داران و بی‌دینان، مسلمانان و غیرمسلمانان مشترک هستند. به محض آنکه پا را از توصیف فراتر گذاشته و به قلمرو ارزش‌گذاری، هنجاریابی و توصیه دستورالعمل‌های اقتصادی، تربیتی و مانند آنها وارد شویم، به مرزهای مشترک با دین پا گذاشته‌ایم (مصباح‌یزدی، ۱۳۹۳، ص ۲۰۵).

ظاهر این عبارت موجد این پندار است که تا زمانی که پا را در ساحت توصیه نگذاشته‌ایم، سخن از علم دینی محلی از اعراب ندارد. این رویکرد به نظر نگارنده با توجه به کلیت آثار استاد حجم بیشتری به خود اختصاص داده است. چنانچه دیگر موافقان علم دینی چنین نظری ندارند و بر استفاده حداکثری از تمام آموزه‌های علوم انسانی در توصیف و توصیه‌های علوم انسانی قائل هستند (میرباقری، ۱۳۸۳/ خسروپناه، ۱۳۹۳، ص ۶۱۱-۶۱۲/ بستان، ۱۳۹۱، صص ۱۴۷ و ۱۴۸). چرا که هیچ توصیف و مشاهده‌ای خالی از پیش‌فرض نیست این تأثیر از سوی مبانی انسان‌شناختی و به‌ویژه در علوم انسانی پررنگ‌تر است.

کسی که در علوم انسانی تحقیق می‌کند، پیش‌فرض‌های وی درباره انسان، الهام‌بخش نوع معینی از مفاهیم، فرضیه‌ها، مدل‌ها، سبک‌ها و نظریه‌های علوم انسانی است ... این نوع تأثیر در علوم انسانی کاربردی مانند مدیریت و علوم تربیتی بیشتر ظاهر می‌شود (خسروپناه، ۱۳۸۹، ص ۳۶۸).

بنا بر این آیت/الله مصباح‌یزدی با تعیین این قلمرو در علم دینی یک رویکرد حداقلی از به‌کارگیری دین در عرصه علوم انسانی ارائه می‌دهد چرا که؛ اولاً، فقط گزاره‌های ارزشی دین را سرچشمه تأثیر در علوم انسانی می‌داند و از طرفی دستاوردهای منابع دین را مشروط به کشف یقینی و استخراج با روش‌شناسی صحیح دینی می‌داند. دستاوردهای عقل را با بیان اینکه در دین، دلیل عقل معتبر است دینی می‌شمارد اما نه هر دستاوردی از عقل را که با دین بی‌ارتباط باشد.

اگر بخواهیم با نگاهی ظرفیت‌شناسانه رویکرد دین‌شناختی استاد درباره تولید علم دینی را ارزیابی کنیم با این پرسش اساسی روبه‌رو خواهیم شد که آیا با استخراج جمعی از گزاره‌های علوم انسانی از قرآن کریم و سنت، امکان تولید علوم انسانی اسلامی وجود دارد؛ در حالی که وی باور دارد قرآن کریم و سنت فقط دربردارنده مسائل هدایتی بشر است و گویای تمام نیازهای غیرهدایتی نیست و از طرف دیگر، هر گزاره عقلی و تجربی را نیز دینی نمی‌داند.

اگر چه استاد مصباح‌یزدی از طرفداران علم دینی شمرده می‌شود اما با نگاه حداقلی به قلمرو دین و اختصاص آن به گزاره‌های ارزشی، به نظر می‌رسد در جهت تقویت یکی از ادله مخالفان علم دینی که همانا نگاه حداقلی و عدم ظرفیت گزاره‌های دینی برای نظام‌سازی و نظریه‌پردازی می‌باشد، گام برداشته

است گرچه خود وی به آن باور نداشته نباشد.

ب) تبیین روش‌شناسی تولید علوم انسانی

دینی‌بودن مبانی، هر چند از معیارهای اولیه و اساسی برای دینی‌بودن علم شمرده می‌شود و به نسبت دیگر معیارها نیز نقش پایه و زیربنا را داشته و دیگر معیارها در طول این معیار قرار دارند اما به تنهایی نمی‌تواند از ماهیت علم دینی گرفته شود؛ زیرا عنصر یادشده در تعریف علم دینی، فقط می‌تواند علت ناقصه و شرط لازم برای تحقق علم دینی باشد، نه نشان‌دهنده ماهیت آن؛ به‌ویژه اینکه عنصر یادشده معیاری برای دینی‌بودن عالم و دانشمند است و در نتیجه هم شرط لازم برای دینی‌بودن علم و دانش است و هم شرط لازم برای عالم و دانشمند آن علم. بنا بر این نمی‌تواند شرط کافی برای تحقق ماهیت علم دینی باشد. به عبارت دیگر، دینی‌بودن مبانی، شرط لازم برای دینی‌بودن علم است نه شرط کافی. چنین تلقی از ماهیت علم دینی، نگاهی حداقلی و سطحی به علم دینی است؛ از این رو به تنهایی نمی‌تواند گویای ماهیت دینی برای علم باشد، هر چند غیردینی‌بودن مبانی، به تنهایی برای سکولاریزاسیون علم کافی است.

نکته دیگر اینکه درباره میزان نقش مبانی در دینی‌شدن علم، باید به چند پرسش مهم پاسخ گفت و آن اینکه ابتدای علم بر مبانی دینی چگونه است؟ کاربست مبانی در ماهیت علم چگونه است؟ آیا مبانی در مرحله کشف و داوری هم اثرگذار است؟ و ... که به نظر می‌رسد بدون تبیین نوع تأثیر مبانی در علم، نمی‌توان درباره دینی‌شدن علم به داوری نشست؛ از این رو یکی از تأثیرات

مبانی دینی در علم (غیر از مسئله جهت‌دهی و تأثیر در کاربرد) این است که بتوان از مبانی دینی، قواعد کلی استخراج کرد و بر اساس آن، منطق علم دینی را بنا نهاد. به عبارت دیگر، مهم‌ترین نقش مبانی دینی، تعیین منطق و روش‌شناسی آن علم است. مراد از منطق علم دینی، مبانی، اصول، قواعد، منابع، ابزار و ... است (ر.ک به: علی‌تبار فیروزجایی، ۱۳۹۵، ص ۲۱۵-۲۱۶). گرچه /استاد مصباح‌یزدی به نقش مبانی و تأثیر آن بر علوم انسانی اشاره کرده‌اند اما اگر بخواهند در راه بنیان‌گذاری و تولید علوم انسانی گام بردارند باید کاربست این مبانی در روش‌شناسی علم دینی را نیز بررسی کنند. اینکه این مبانی چگونه و از چه راهی و تا چه اندازه بر روش‌شناسی تولید علم دینی اثرگذار است امر مهم و قابل توجهی است که وی شاید به علت اینکه نگاه تولیدی به علم دینی نداشته یا درصدد تبیین مدلی با همه مؤلفه‌ها و شروط لازم و کافی آن نبودند متعرض آن نشده‌اند. چنانچه در راه‌کار دوم بنیان‌گذاری علم دینی گذشت، وی باور دارد باید با روش‌شناسی صحیح و با دقت فقیهانه گزاره‌های علم دینی را از متون دینی به روش اجتهادی استخراج کرد و نباید با به‌کارگیری نادرست و نیز استفاده از روایت‌های ضعیف باعث انحراف و برداشت‌های نادرست از دین شد. این توجه بایسته است اما چنانچه بیان شد با این رویکرد سلبی بدون ارائه راه‌کار ایجابی و طراحی روش‌شناسی اجتهادی گام به گام نمی‌توان علم دینی را در راه تحقق عملی آن پیش برد.



ج) ابهام‌های درونی

بررسی دیدگاه آیت‌الله مصباح‌یزدی با ملاک و معیار انسجام و هماهنگی به طرح پرسش‌ها و برخی ابهام‌های درونی در این باره می‌انجامد:

۱. خنثابودن برخی گزاره‌ها «گزاره‌های توصیفی» در برابر تأثیرگذاری دین از راه مبانی بر تمام سطوح و ابعاد گوناگون علوم انسانی یکی از این ابهام‌ها و پرسش‌های قابل طرح است.

زمینه طرح این پرسش آن است که به نظر می‌رسد علمی خنثا و فارغ از پارادایم‌ها، پیش فرض‌های معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی و ایدئولوژی نداشته باشیم و اهداف علمی دانشمندان و نگرش‌های عام جهان‌بینی آنان در چگونگی شکل‌گیری علم تأثیر می‌گذارد؛ زیرا اهداف علمی دانشمندان نوع پرسش‌های نظری عالم را تغییر می‌دهد. مولد علم براساس فضای فکری خود پدیده‌ها و اقعیت‌ها را فحص کرده و مورد استنتاج قرار می‌دهد و بی‌تردید توصیفات یک عالم دین‌دار و عالم بی‌دین بسیار با یکدیگر متفاوت خواهد بود. این تأثیرپذیری‌ها فقط معطوف به حوزه داوری و آزمون‌پذیری نبوده بلکه در مرحله گردآوری داده‌ها و به‌ویژه فرضیه‌سازی و نظریه‌سازی نیز قابل طرح است.

توصیف ما از پدیده‌ها و واقعیت‌های بیرونی به‌ویژه از کنش‌های انسانی گزارش صرف و ساده نیست بلکه گزارشات ما حاوی تفاسیر متافیزیکی خواهد بود؛ بنا بر این حتی محتوای توصیفی علوم نیز - جدای از بخش تبیینی آن - از تأثیر پیش‌داوری‌های عالمان برکنار نیست. چرا که تفکیک در مقوله توصیف و تبیین از یکدیگر، یک تفکیک قراردادی و مسامحه‌آمیز است. توصیف علمی که

پدیده به قصد تبیین آن صورت می‌گیرد ناگزیر از همان ابتدا رنگ‌وبوی آن را می‌گیرد. می‌توان گفت هر توصیفی حاوی نوع خاصی از تبیین نیز هست و هیچ توصیفی بدون تمایل به طرف‌داری و موضع‌گیری نسبت به برخی تبیین‌ها انجام نمی‌گیرد (ریاحی، ۱۳۸۳، ص ۱۲۴-۱۲۵).

استاد مصباح‌یزدی پس از نقد علوم رایج، در گام دوم تدوین مبانی و جایگزینی آن با مبانی سکولار علوم انسانی غربی را مد نظر قرار می‌دهند. حال این پرسش مطرح می‌شود که اگر مبانی سکولار تغییر کنند و مبانی صحیح سنگ‌بنای تحقیقات جدید قرار گیرند. این مبانی فقط بخشی از علوم و آن هم گزاره‌های توصیه‌ای علوم انسانی را متحول خواهند کرد و مبانی دینی تأثیری در گزاره‌های توصیفی نخواهد گذاشت؟ در حالی که به نظر می‌رسد نظر استاد چنین نباشد چرا که وی خود در جای دیگر به تأثیر مبانی در نظریه‌های علوم انسانی اشاره می‌کند: «دین با ارائه مبادی تصدیقی و اصول موضوعه یعنی مقدماتی که باید پیش از فراگیری یک علم آنها را دانست، متناسب با جهان‌بینی الهی در نظریه‌های علوم تأثیر می‌گذارد...» (مصباح‌یزدی، ۱۳۸۹ (ب)، ص ۱۹). با این توصیف به نظر می‌رسد کلام استاد در تقریر بیان برگزیده از تعریف علم دینی نیازمند توضیح یا رفع ابهام است.

۲. استاد مصباح‌یزدی در ضمن کتاب **علم و دین** به تبیین رابطه علم و دین و معانی ممکن و برگزیده خود از علم دینی اشاره می‌کند اما از حیث ارائه مدل در قالب یک اثر مشخص به این امر پرداخته‌اند و شاید علت این امر پیشی گرفتن دغدغه تهذیبی یا رویکرد پالایشی بر رویکرد تولیدی یا تأسیسی در



علم دینی از دید وی بوده است. با این وجود و با عنایت به شواهد کلام وی درباره رویکرد اجتهادی و بهره‌گیری از دین در ساخت گزاره‌های علم دینی که در راه‌کار دوم به آن اشاره شد، به نظر می‌رسد یکی از شروط لازم در راه تولید علم دینی تبیین سلسله‌مراتب معرفتی در فرآیند تولید معرفت و تشریح مؤلفه‌ها و عناصر آن به‌ویژه چگونگی کاربست مبانی در نظریات، فرضیه‌سازی و نظریه‌پردازی و مدل‌سازی تا ورود به واقعیت‌های علمی است. همچنین تدقیق مراحل تولید علم در نظامی منسجم و هماهنگ با مبانی و چارچوب فکری که باید وی جهت تولید علم در بستر یک مدل روش‌شناختی به آنها بپردازند.

۲. ارزیابی مؤلفه‌های خاص

دیدگاه‌های گوناگون موافقان علم دینی هر یک وجه اسلامیت و دینی‌بودن علم دینی را در برخی از مؤلفه‌ها مانند مبانی، روش، غایت، فرضیه‌سازی و نظریه‌سازی، کاربرد و ... می‌دانند. آنچه از ارزیابی دیدگاه‌های آیت‌الله مصباح‌یزدی درباره ملاک اسلامیت علوم حاصل می‌شود آن است که وی ملاک دینی و اسلامی بودن را موارد گوناگونی مانند رشد و تکون علم در سرزمین اسلامی (مصباح‌یزدی، ۱۳۷۸، ص ۱۱۵)، علمی با موضوع اراده الاهی (همو، ۱۳۹۳، ص ۱۶۸)، علمی با موضوع قول یا فعل الاهی (همان، ص ۱۷۵)، علمی غیرمخالف با آموزه‌های دینی (همان، ص ۱۷۷)، اکتشاف نظریه‌های علمی از روش وحیانی (همان، ص ۱۱۶)، تأیید نظریه‌های علمی از دین (همان، ص ۱۱۷)، تحقق‌بخش عزت مسلمانان (همو، ۱۳۹۱، ص ۲۶۰)، کاشفیت از واقع به‌طور



قطعیّت (همو، ۱۳۸۹ (د))، تأثیر ارزش‌ها بر مبانی نظری علوم (همو، ۱۳۹۱، ص ۲۶۲)، اکتشاف از منابع اختصاصی دین (همو، ۱۳۸۹ (د)) معرفی می‌کنند. اما چنانچه در راه‌کارهای اسلامی‌سازی علم از دید وی گذشت، اگر از رویکرد تهذیبی و پالایشی این الگو صرف‌نظر شود با شواهد اشاره‌شده در نوشتار پیش‌رو، وی دو معنای اخیر را نیز از معانی موجه و ملاک اسلامیت تلقی کرده و به همین جهت در اسلامی‌سازی علوم به این دو راه نیز توجه می‌کنند: تأثیر نظام ارزشی و ارزش‌ها بر علوم و استفاده از روش اجتهادی (اکتشاف از منابع اختصاصی دین) یعنی بهره‌گیری از کتاب و سنت.

با این وجود افزون بر تبیین چگونگی تأثیر مبانی ارزشی در روش‌شناسی تولید علم و چگونگی استفاده از گزاره‌های ارزشی، توصیه‌ای و دستوری در علم دینی به لحاظ تبیین روش‌شناسی اجتهادی تولید علم دینی نیز پرداختن به بسیاری از مؤلفه‌های خاص بایسته است.

چنانچه گذشت وی باور دارد در بهره‌گیری از متون دینی به روش اجتهادی باید همان دقت‌های فقیهانه و موشکافی‌های علمی را به خرج داد؛ یعنی با روش‌شناسی صحیح که همان روش فقاهتی است، گزاره‌های صحیح را از منابع دینی کشف کرد و در علوم انسانی به کار گرفت؛ اما وی به شکل روشن منطق و روش‌شناسی چنین فهمی را تبیین نمی‌کند. در حقیقت «تبیین دقیق و روشن مراحل روش اجتهادی در تولید علم دینی»، «چگونگی تعیین حجیت، اعتبار و روایی یافته‌های اجتهادی»، «شیوه آزمون و اعتباریابی نظریه‌های اجتهادی دینی»، «شیوه نظریه‌پردازی دینی و تفاوت آن با اجتهاد فقیهان»، «امکان‌سنجی تعامل و

شیوه تفاهم پارادایم اجتهادی با پارادایم‌های رایج در علوم انسانی نزد کسانی که نگاه پارادایمی به علم دارند؛ «تبيين مناسبات میان یافته‌های اجتهادی و روش‌های تجربی»، «چگونگی استفاده از روش‌شناسی اجتهادی در فرضیه‌سازی، گزاره‌پردازی و نظریه‌سازی دینی»، «امکان‌سنجی و چگونگی استفاده از روش اجتهادی در مقام داوری و حکم‌شناسی در عرصه علوم تجربی» از جمله مؤلفه‌های خاص مدل شناختی است که انتظار می‌رود هر مدلی که در راه تحقق عملی علم دینی به روش اجتهادی و بهره‌گیری از متون دینی است، به آن پردازد.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

با آنکه اندیشه‌وران توانمندی در داخل کشور در دهه‌های اخیر در توسعه ادبیات علم دینی کوشیده‌اند اما اکثر این الگوها همچنان در ارائه مدلی اسلامی، توفیق لازم را کسب نکرده‌اند. عمده ابهام‌ها و اشکال‌های این رویکردها به فقدان یک رویکرد جامع‌نگرانه در توجه به همه عناصر و مؤلفه‌های مدل شناختی دخیل در تولید علم برمی‌گردد و همین امر سبب شده است تا راه تکون معرفت از بحث‌های نظری و فلسفی تا ورود به واقعیت‌های علمی به درستی تبیین نشود. الگوی آیت‌الله مصباح‌یزدی به لحاظ تدوین مبانی و بنیادهای نظری دین در علوم انسانی و اشاره به ظرفیت استخراج گزاره‌ها از متون دینی، به لحاظ مؤلفه‌های عام مدل شناختی زمینه و ظرفیت ارائه الگو در قالب رویکردهای تأسیسی یا تولیدی علم دینی به روش اجتهادی را دارد. فارغ از آنکه استاد مصباح‌یزدی در

پی طراحی یک مدل روش‌شناختی در راه تولید علم دینی نبوده است و از این جهت ورودی به اکثر مؤلفه‌های عام فرعی نداشته‌اند. در ارزیابی مدل شناختی به لحاظ مؤلفه‌های عام و خاص تولید علم دینی با رفع ابهام‌ها، ارتقا و تکمیل مدل به‌ویژه از حیث تبیین روش‌شناسی تولید علم، این الگو ظرفیت لازم را در ارائه نظریه تأسیسی علم دینی دارد.

منابع و مأخذ

۱. ایمان، محمدتقی؛ **مبانی پارادایمی روش‌های تحقیق کمی و کیفی در علوم انسانی**؛ قم: پژوهشگاه علوم انسانی، ۱۳۸۸.
۲. ایمان، محمدتقی و احمد کلاته ساداتی؛ **روش‌شناسی علوم انسانی نزد اندیشمندان مسلمان**؛ قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۲.
۳. باقری، خسرو؛ **هویت علم دینی: نگاهی معرفت‌شناختی به نسبت دین با علوم انسانی**؛ چ ۳، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۹۰.
۴. بستان (نجفی)، حسین؛ **گامی به سوی علم دینی**؛ چ ۳، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۱.
۵. بلیکی، نورمن؛ **طراحی پژوهش‌های اجتماعی**؛ ترجمه حسن چاوشیان؛ تهران: نشر نی، ۱۳۹۵.
۶. پارسانیا، حمید؛ «بومی‌شدن علم»؛ **پیام حوزه**، ش ۳۷، بهار ۱۳۸۲.
۷. پرور، اسماعیل؛ «وظایف کارگزاران حوزه در تولید علم و پاسخ به



نیازها؛ پیام حوزه، ش ۳۷، بهار ۱۳۸۲.

۸. پناهی، محمدحسین؛ اسلامی کردن یا بومی کردن علوم اجتماعی؛ قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۸.

۹. پیروزمند، علی رضا؛ رابطه منطقی دین و علوم کاربردی؛ تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۶.

۱۰. حقیقت، سیدصادق؛ روش‌شناسی علوم سیاسی؛ قم: انتشارات دانشگاه مفید، ۱۳۸۵.

۱۱. حسنی، سیدحمیدرضا و مهدی علی‌پور؛ پارادایم اجتهادی دانش دینی «پاد»؛ ج ۳، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۴.

۱۲. خسروپناه، عبدالحسین؛ در جست‌وجوی علوم انسانی اسلامی؛ قم: دفتر نشر معارف، ۱۳۹۳.

۱۳. _____؛ کلام جدید با رویکرد اسلامی؛ قم: دفتر نشر معارف، ۱۳۸۹.

۱۴. ریاحی، حسین و دیگران؛ «علم دینی، امکان و چگونگی»؛ قبسات، ش ۳۴، ۱۳۸۳.

۱۵. شاملی، عباس‌علی؛ «در جست‌وجوی کشفی نواز روش‌شناسی پژوهش علوم انسانی و اجتماعی»؛ مجله معرفت، ش ۸۱، ۱۳۸۳.

۱۶. شریفی، احمدحسین؛ مبانی فلسفی علوم انسانی اسلامی؛ تهران: آثار مرکز پژوهش‌های علوم انسانی اسلامی صدرا آفتاب توسعه، ۱۳۹۳.

۱۷. علی‌تبار فیروزجایی، رمضان؛ علم دینی ماهیت و روش‌شناسی؛ تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۵.



۱۸. گروهی از نویسندگان زیر نظر محمدتقی مصباح‌یزدی؛ فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی؛ چ ۲، تهران: انتشارات مدرسه، ۱۳۹۱.
۱۹. مجموعه مقالات و مصاحبه‌های برگزیده؛ رابطه ایدئولوژی و فرهنگ اسلامی با علوم انسانی؛ قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۸.
۲۰. مصباح‌یزدی، محمدتقی؛ «علم و دین، رابطه مرزهای دلالت و انتظارات»؛ مجموعه مقالات وحدت حوزه و دانشگاه و بومی و اسلامی کردن علوم انسانی؛ [بی‌جا]: [بی‌نا]، ۱۳۷۸.
۲۱. _____؛ آموزش فلسفه؛ ج ۱، چ ۱۱، قم: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۹ (الف).
۲۲. _____؛ پیش‌نیازهای مدیریت اسلامی؛ تحقیق و نگارش غلام‌رضا متقی‌فر؛ چ ۴، قم: مؤسسه امام خمینی علیه السلام، ۱۳۹۱.
۲۳. _____؛ جستارهایی در فلسفه علوم انسانی از دیدگاه حضرت علامه آیت‌الله مصباح‌یزدی؛ دبیرخانه همایش مبانی فلسفی علوم انسانی، قم: مؤسسه امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۹ (ب).
۲۴. _____؛ دبیرخانه همایش مبانی فلسفی علوم انسانی، مجموعه مقالات (قسمت دوم)؛ به کوشش جمعی از نویسندگان، قم: مؤسسه امام خمینی علیه السلام، ۱۳۹۱.
۲۵. _____؛ رابطه علم و دین؛ تحقیق و نگارش علی مصباح؛ قم: مؤسسه امام خمینی علیه السلام، ۱۳۹۳.
۲۶. _____؛ درباره پژوهش؛ قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام



۲۷. _____؛ گفتگوهای همایش مبانی فلسفی علوم انسانی؛ به کوشش محمود خمینی علیه السلام، ۱۳۸۹ (ج).
۲۸. _____؛ سخنرانی در کنگره بین‌المللی علوم انسانی اسلامی؛ در تاریخ نمازی؛ قم: مؤسسه امام خمینی علیه السلام، ۱۳۹۱.
۲۹. _____؛ سخنرانی در هشتمین هم‌اندیشی وحدت حوزه و دانشگاه؛ سخنرانی‌ها، علم دینی؛ جلسه ششم، ۱۳۹۱/۳/۲۵.
۳۰. _____؛ «الزامات طرح جامع تحول در علوم انسانی»؛ پاسدار اسلام، س ۳۱، ش ۳۶۸، ۱۳۹۱.
۳۱. _____؛ «تبیین مفهوم مدیریت اسلامی»؛ فرآیند مدیریت و توسعه، ش ۶، دوره ۴، ۱۳۷۱.
۳۲. _____؛ «سلسله گفت و شنودهایی در مورد مباحث بنیادی علوم انسانی»؛ مصاحبه‌کننده: هاشم ندایی؛ نشریه مصباح، ش ۸، ۱۳۷۲.
۳۳. _____؛ «مباحث بنیادی علوم انسانی»؛ مصاحبه‌کننده: هاشم ندایی؛ نشریه مصباح، ش ۸، ۱۳۷۲.
۳۴. ملایری، محمدحسین و منیرالسادات میرنظامی؛ محل‌های نزاع در علم دینی؛ تهران: پنگان، ۱۳۹۶.
۳۵. میرباقری، سیدمحمد مهدی؛ جهت‌داری علوم (بررسی حوزه معرفت‌شناسی علم، جلسه دوم)؛ قم: دفتر جنبش نرم‌افزاری و توسعه علوم اسلامی، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۸۴.
۳۶. _____؛ علوم دینی و ملاک دینی بودن آن؛ در مناظره‌هایی در باب علم

دینی، به کوشش خسرو باقری؛ تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۱.

۳۷. _____؛ «گفتگو، چالش بر اسلامیت علوم حوزوی»؛ کتاب نقد، ش ۳۳، ۱۳۸۳.

